

است که با نزدیکان خود پیوند کنند. دیگر آن که چون به برتری نژادی اهمیت بسیار می‌داده‌اند برای این که خون نژادهای مختلف با یکدیگر آمیخته نشود این کار را روا می‌داشته‌اند و شاید اساساً این کار، چنان که گاهی هم اشاره کرده‌اند، نوعی از احسان و نیکوکاری و دستگیری بوده که زن و دختر بی‌شوی بی‌سرپرست نمانند و در هر صورت بیشتر بدان می‌ماند که این گونه از پیوند و زناشویی نیز از امتیازات گوناگون طبقاتی بوده باشد.

در زمینه تشکیل خانواده نکته جالب دیگر که در تمدن ساسانی دیده می‌شود این است که چون پسری به سن رشد و بلوغ می‌رسیده پدر یکی از زنان متعدد خود را به عقد زناشویی وی درمی‌آورده است. نکته دیگر این است که زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشته و پدر و شوهر اختیارات بسیار وسیعی در دارایی وی داشته‌اند.

هنگامی که دختری به پانزده سالگی می‌رسید و رشد کامل کرده بود، پدر یا رئیس خانواده مکلف بود او را به شوی بدهد، اما سن زناشویی پسر را بیست سالگی دانسته‌اند و در زناشویی او رضایت پدر شرط بود. دختری که به شوی می‌رفت دیگر از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد و در انتخاب شوهر هیچ گونه حقی برای وی قایل نبودند، اما اگر در سن بلوغ، پدر در زناشویی وی کوتاهی می‌کرد حق داشت به ازدواج نامشروع اقدام بکند و در این صورت از پدر ارث نمی‌برد. شماره زنانی که مردی می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده شده است که مردی چند صد زن در خانه داشته است.

اصول زناشویی در دوره ساسانی، چنان که در کتاب‌های دینی زردشتی آمده، بسیار پیچیده و درهم بوده و پنج قسم زناشویی رواج داشته است:

۱- زنی که به رضای پدر و مادر به شوهر می‌رفت فرزندان می‌زاد که در این جهان و آن جهان از او بودند و او را «پادشاه زن» می‌گفتند.

۲- زنی که یگانه فرزند پدر و مادرش بود او را «اوگ زن» یعنی زن یگانه می‌گفتند و نخستین فرزندی که می‌زاد به پدر و مادرش داده می‌شد تا جانشین فرزندی بشود که از خانه ایشان رفته است و شوهر کرده و پس از آن این زن را هم پادشاه زن می‌گفتند.

۳- اگر مردی در سن بلوغ بی‌زن می‌مرد، خانواده‌اش زن بیگانه‌ای را جهیز می‌داد و او

را به کابین مرد بیگانه‌ای درمی‌آورد و آن زن را «سدر زن» یعنی زن خوانده می‌گفتند و هرچه فرزند از او می‌زاد، نیمی به آن مرد مرده تعلق می‌گرفت و در آن جهان فرزند او می‌شد و نیمی دیگر از آن شوهر زنده بود.

۴- زن بیوه‌ای را که دوبار شوهر کرده بود «چغرز» می‌گفتند که به معنی چاکر زن یعنی زن خادمه باشد و اگر از شوی اول خود فرزند نداشت او را «سدر زن» می‌دانستند و یک نیمه فرزندی که از شوهر اول می‌آورد از آن شوهر اول او می‌شد و در آن جهان هم همسر همان شوی اول خود بود.

۵- زنی که بی‌رضای پدر و مادرش به شوهر می‌رفت در میان زنان پست‌ترین پایه را داشت و او را «خودسرای زن» یعنی زن خودسر می‌گفتند و از پدر و مادر خود ارث نمی‌برد مگر پس از آن که پسرش به سن بلوغ برسد و او را به عنوان «اوگ زن» به عقد پدر خود در بیاورد.

زناشویی با زر خریدان بدین گونه معمول بود که در کتاب «دینکرت» تصریح کرده‌اند داماد باید به پدر و مادر عروس مبلغی پول یا چیزی معادل آن بدهد و اگر پس از زناشویی زن به ارزش آن چیز نمی‌ارزید یعنی نازا و بی‌فرزند می‌ماند، بایست آن را به شوهر پس بدهد.

در ولادت کودک برخی آداب دینی و نذرهایی معمول بود، مخصوصاً اگر پسر بچه بود. در اسم‌گذاران می‌بایست از گذاشتن نام‌های بت‌پرستان و کافران خودداری کنند. فرزند ناگزیر فرمان‌بردار پدر بود و اگر چنین نمی‌کرد قسمتی از ارثش به مادر می‌رسید و آن هم در صورتی بود که مادر شایسته‌تر از او بوده باشد. چون در ایران تا مدت‌های مدید تربیت فرزند را تا هفت سالگی از مادر می‌دانستند، احتمال می‌رود که این عادت از زمان ساسانیان در ایران مانده باشد. اگر مادر مرده بود این حق به عمه یا دختر بالغ پدر می‌رسید. پس از آن دختر پیش مادر می‌ماند اما تنها پدر حق داشت شوهری برایش برگزیند و می‌بایست همین که به سن بلوغ رسید وی را به شوهر بدهد و اگر پدر پیش از آن مرده بود تنها پادشاه زن می‌توانست او را شوی بدهد، وگرنه این حق به قیم قانونی می‌رسید. در هر صورت دختر خود مجاز نبود شوی اختیار کند. به کمر کودکان پیش از آن که بالغ شوند در مراسم خاصی به دست روحانیان «کستی» می‌بستند و جشن «کستی بندان» از مراسم مهم بود.